



خامنه‌ای نماد گشایش یا بن‌بست

این روزها بار دیگر جدال لفظی میان ترامپ و خامنه‌ای بر سر پرونده هسته‌ای ایران شدت گرفته است. ترامپ به تاسی از مواضع پیشین خود طی روزهای گذشته دست‌کم دو بار با حمله به جمهوری اسلامی و سیاست‌های خامنه‌ای بار دیگر خواهان حذف کامل پروژۀ هسته‌ای ایران شده است. ترامپ ابتدا در نشست مشترکی که روز ۲۴ مهر با رئیس‌اف‌بی‌آی داشت، با تأکید بر «شکننده» بودن وضعیت جمهوری اسلامی گفت: حکومت ایران از آخرین درگیری نتیجه خوبی نگرفته و اکنون در تلاش برای بقاء خود است. او چند روز بعد با تکرار همان مواضع قبلی با اشاره بر نابودی سایت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی گفت: امیدوارم ایران دوباره برنامه هسته‌ای خود را شروع نکند. زیرا مجبور خواهیم بود با آن مقابله کنیم.

سخنان اخیر ترامپ علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی – به‌رغم اینکه سخنان تازه‌ای نبودند – اما خامنه‌ای را بر آن داشت تا در وضعیتی شتاب‌زده علیه ترامپ و سیاست زیاده‌خواهی او واکنش نشان دهد.

از این‌رو، خامنه‌ای که از نخستین ساعات شروع جنگ دوازده‌روزه در یک مخفیگاه پنهان‌شده بود، روز دوشنبه ۲۸ مهر به بهانه دیدار با مدال‌آوران ورزشی و آل‌مپیادهای علمی از مخفیگاه خود خارج شد تا به‌زعم خود به یابوگویی‌های ترامپ پاسخی داده باشد.

او با اشاره به «فَلَدِ مَآبِی» و «یابو گویی» ترامپ که ادعا کرده بود با بمباران سایت‌های هسته‌ای ایران، صنعت هسته‌ای جمهوری اسلامی از بین رفته است، گفت: «ایرادی ندارد، به همین خیال باشید. اما اصلاً شما چه‌کاره هستید که اگر کشوری صنعت هسته‌ای دارد، در قبال آن بایدونباید مطرح کنید. چه ربطی به آمریکا دارد که ایران امکانات و صنعت هسته‌ای دارد یا ندارد. این دخالت‌ها ناباب، غلط و زورگویانه است.»

خامنه‌ای در ادامه، از این هم فراتر رفت و با اشاره به حملات موشکی ایران به خاک اسرائیل در جنگ دوازده‌روزه، بار دیگر جمهوری اسلامی را پیروز این جنگ ارتجاعی معرفی کرد و گفت، اگر لازم باشد دوباره اسرائیل را موشکباران خواهیم کرد.

در نگاه اول شاید این‌طور به نظر آید حرف‌های تندوتیزی را که خامنه‌ای علیه ترامپ و آمریکا

در صفحه ۲

آجرهای وعده، دیوارهای نابرابر

"نسل زد"، سوژه‌ی کاذب انقلاب!

در سال‌های اخیر به ویژه در سال میلادی جاری، بر بستر بحران‌های جهان سرمایه‌داری و بروز بحران‌های سیاسی ناشی از آن در برخی از کشورها، شورش‌هایی علیه وضع موجود صورت گرفت که جوانان نقش برجسته‌ای در آن‌ها ایفا کردند. این جوانان با بکار بردن نشانه‌ها و نمادهایی از فضای مجازی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی هویت خود را به نام «نسل زد» رقم زدند. اگرچه پیش از این اعتراضات نیز نسل زد که به متولدین اواسط دهه‌ی هفتاد تا اواخر دهه‌ی هشتاد میلادی اطلاق می‌شود، و در پی نامگذاری نسل‌های قبل با حروف "ایکس" و

گزارش اخیر خبرگزاری ایلنا با عنوان "باتلاقی به اسم مسکن حمایتی" تصویری میدانی از فرسایش امید در میان متقاضیان طرح‌های موسوم به نهضت ملی مسکن ارائه می‌دهد؛ مردمی که با فروش طلا، دریافت وام یا پرداخت پس‌انداز چندساله‌شان در این طرح‌ها ثبت‌نام کردند اما پس از پنج تا هفت سال هنوز خانه‌ای تحویل نگرفته‌اند. اکنون پس از سالیان طولانی، آنان دیگر نه در بازار آزاد توان خرید خانه را دارند و نه در طرح‌های موسوم به حمایتی. این گزارش تنها روایت چند شهروند نیست، بلکه فشرده‌ای از شکست سیاست‌هایی است که از سال

در صفحه ۳

در صفحه ۴

پیش‌روی‌ها و معضل اصلی مبارزه در صنعت نفت



اوضاع اقتصادی و معیشتی کارگران و کارکنان شاغل در صنعت نفت طی چند سال اخیر به‌شدت رو به وخامت گذاشته است. گرانی‌ها، تورم افسار گسیخته، تنزل ارزش پول و کاهش فاحش قدرت خرید، به تشدید فقر و نداری در صفوف این زحمتکشان دامن زده است تا آنجاکه وضعیت نیروی کار رسمی شاغل در صنعت نفت نیز درحال حاضر به لحاظ معیشتی و اقتصادی فرق چندانی با سایر کارگران و زحمتکشان ندارد. از

در صفحه ۵

ساعت‌های طولانی کار روزانه و تباهی جسم و جان کارگران ایران

عمل واداشته شود. وی با کوتاه کردن حیات نیروی کار به این هدف می‌رسد، به همان نحو که کشاورز طمع با از بین بردن حاصلخیزی زمین محصول بیشتری را به یغما می‌برد.

بنابراین تولید سرمایه‌داری که اساساً تولید ارزش اضافی و جذب کار اضافی است، با طولانی کردن کار روزانه نفع‌ها نیروی کار انسانی را با محروم کردن آن از شرایط اخلاقی و جسمانی متعارف تکامل و فعالیتش به نابودی می‌کشاند،

در صفحه ۱۰

"سرمایه با شهوت بی‌حد و حصر و کورکورانه خود و با ولع سیری‌ناپذیرش برای کار اضافی نفع‌ها از اخلاق، بلکه از کران‌های جسمانی کار روزانه تجاوز کرده است. سرمایه زمان لازم برای رشد، تکامل و سلامتی را غصب می‌کند. سرمایه زمان لازم را برای مصرف هوای آزاد و نور خورشید می‌رباید... سرمایه نگران طول عمر نیروی کار نیست، آن چه موردعلاقه‌ی اوست فقط و فقط بیشینه‌ی نیروی کاری است که در مدت کار روزانه می‌تواند به

خامنه‌ای نماد گشایش یا بن‌بست

بیان کرد، سخنانی تازه و احیاناً از سر قدر قدرتی جمهوری اسلامی باشد. اما با نگاهی اجمالی به سخنان پیشین خامنه‌ای به‌خوبی می‌توان دید، صحبت‌های اخیر او نمتنها حرف تازه‌ای نبود، بلکه تکرار همان سخنان قبلی و بعضاً تکرار نعل به نعل مواضع پیشین او بوده است.

برای نمونه: خامنه‌ای روز چهارشنبه ۱۴ خرداد ۱۴۰۴ - یازده روز قبل از شروع جنگ دوازده‌روزه - در پاسخ به پیشنهاد کتبی ترامپ که خواهان حذف کامل غنی‌سازی توسط جمهوری اسلامی، شده بود، با لحنی عتاب‌آمیز گفته بود: «حرف اول آمریکا این است که ایران صنعت هسته‌ای نداشته و به آمریکا احتیاج داشته باشد. پاسخ ما به یاورمگویی آمریکا معلوم است؛ نمی‌تواند در این مورد غلطی بکند.»

او همچنین در ۳۰ اردیبهشت نیز خطاب به ترامپ و آمریکا گفته بود: «سعی کنند یاورمگویی نکنند. اینکه بگویند به ایران اجازه غنی‌سازی نمی‌دهیم، غلط‌زیادی است.»

بالین‌همه و به‌رغم اینکه سخنان اخیر و پیشین خامنه‌ای به لحاظ مضمون و ادبیات بکار گرفته‌شده علیه آمریکا و ترامپ تفاوتی باهم نداشتند، اما سخنان اخیر او، آن‌هم در بازه زمانی پسا جنگ و شکستی که جمهوری اسلامی از این جنگ دوازده‌روزه خورد ه است، به درجاتی قابل‌تأمل است.

فراموش نکنیم اعلام مواضع بسیار تند خامنه‌ای در اردیبهشت و خردادماه سال جاری در شرايطی بود که هنوز جنگ دوازده‌روزه شکل نگرفته بود. سایت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی بمب باران نشده بودند. بالاترین فرماندهان سپاه، ارتش و دانشمندان هسته‌ای جمهوری اسلامی زنده و در اختیار خامنه‌ای بودند. مکانیسم ماشه فعال نشده بود و تحریم‌های سازمان ملل نیز بازنگشته بودند. از این‌رو تکرار رجزخوانی‌های خامنه‌ای، فرماندهان سپاه و دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی، دست‌کم در دوران پیشاجنگ تا حد معینی ناشی از توهّمات خامنه‌ای و سرداران نظامی او به قدرت و اقتداری بود که آنان خیال‌پردازانه در سر داشتند. اما اکنون چه؟

اکنون که هیمنه جمهوری اسلامی پس از جنگ دوازده‌روزه در نزد توده‌های مردم ایران فرو ریخته است، بالاترین فرماندهان سپاه و ارتش در همان ساعات اولیه جنگ کشته شدند، سایت‌های هسته‌ای فردو، نطنز و اصفهان بمباران و به گفته ترامپ کاملاً نابود گشته‌اند و خطر جنگی دیگر همچنان بر فراز سر جمهوری اسلامی سایه افکنده است، اتکای خامنه‌ای به چیست؟ اکنون که نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری نابود یا تضعیف شده‌اند، مکانیسم ماشه فعال و تحریم‌های سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی بازگشته‌اند؛ خامنه‌ای با اتکا به چه اقتدار و نیرویی بر مواضع پیشاجنگ خود پافشاری دارد؟ با کدام پشتوانه داخلی و بین‌المللی، همچنان به رجزخوانی در مقابل سیاست‌های اسرائیل و آمریکا و اتحادیه اروپا ادامه می‌دهد؟ لذا، با توجه به موقعیت شکننده جمهوری

اسلامی، گسترش سایه جنگی ویرانگر و بحران‌های لاعلاجی که از هر طرف ارتجاع حاکم را احاطه کرده‌اند، باید دید اعلام موضع جدید خامنه‌ای علیه ترامپ و آمریکا آیا صرفاً یک رجزخوانی خشک‌و‌خالی و از منظر اینکه جمهوری اسلامی دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد، گفته‌شده است یا پشت خامنه‌ای به چیزهای دیگری گرم است؟

جدای از توهّمات همیشگی خامنه‌ای نسبت به اقتدار و قدرت خود و جمهوری اسلامی، از جمله عواملی که باید در چرایی مواضع اخیر خامنه‌ای بدان استناد کرد، موضوع حمایت‌های پساجنگ دوازده‌روزه چین و روسیه از جمهوری اسلامی است. حمایت‌هایی که به‌رغم شکست‌های پیاپی جمهوری اسلامی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، و سوختن همه کارت‌های بازی جمهوری اسلامی در مذاکره با آمریکا، خامنه‌ای را بر آن داشته تا همچنان رجزخوانی‌های پیشاجنگ خود را بلندتر از پیش تکرار کند.

اینکه چین و روسیه علناً اعلام کرده‌اند، فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی را به رسمیت نمی‌شناسند، اینکه پوتین در حاشیه اجلاس کشورهای مشترک‌المنافع که هفته پیش در تاجیکستان برگزار شد از ارسال جنگنده‌های سوخوی ۳۵ به ایران به‌عنوان امری طبیعی در جهت ایجاد توازن دفاعی منطقه ناپرده است. اینکه رئیس‌جمهوری روسیه در دفاع از رابطه نظامی و تسلیحاتی تهران و مسکو اعلام کرد: روسیه از امنیت ایران حمایت می‌کند، زیرا امنیت ایران به معنای ثبات خاورمیانه است؛ می‌تواند مجموعه عواملی باشند که خامنه‌ای را به پشتوانه حمایت‌های چین و روسیه به ایستادگی بیشتر در مقابل آمریکا، اسرائیل و سازمان بین‌المللی انرژی اتمی گشاینده است.

در این میان اما این پرسش مطرح است که آیا حمایت چین و روسیه از ایران در مقابل فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل به‌تنهایی می‌تواند جمهوری اسلامی ورشکسته و ناتوان و شکست‌خورده را از فرورفتن بیشتر در باتلاق تحریم‌های سازمان ملل، آمریکا و اتحادیه اروپا نجات دهد؟ آیا حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی روسیه که خامنه‌ای تا این حد به آن دل‌بسته است، فی‌نفسه می‌تواند عاملی مؤثر در شکستن بن‌بستی باشد که او در عرصه سیاست خارجی برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است؟ بن‌بستی که کشتی سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی را دست‌کم در مواجهه با آمریکا، اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای غربی به گل نشانده است.

اگرچه ممکن است حمایت چین و روسیه از جمهوری اسلامی در محدوده معینی رژیم را از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی خارج سازد، اما دل‌بستگی بیش‌ازحد خامنه‌ای به حمایت چین و روسیه ممکن است نتایج مطلوبی را که خامنه‌ای در چشم‌انداز خود دارد، ببار نیاورد. چراکه چین و روسیه به‌مکرات نشان داده‌اند در بزنگاه‌های تاریخی و هرکجا که پای منافع استراتژیک و درازمدتشان با آمریکا و اسرائیل و دیگر

کشورهای غربی و منطقه در میان باشد، به‌راحتی از جمهوری اسلامی و سیاست‌های ماجراجویانه و تنش‌زای منطقه‌ای و بین‌المللی آن فاصله گرفته‌اند.

خامنه‌ای به‌رغم اینکه این روزها تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبدچین و روسیه چیده است، اما در سخنرانی اخیر خود درهای مذاکره با آمریکا را به‌کلّی نبست و کورسویی از دیپلماسی را برای معامله با آمریکا باز گذاشت. او در فرازی از همین صحبت‌های اخیرش خطاب به ترامپ گفت: «می‌گویند من اهل معامله‌ام. درحالی‌که اگر معامله با زورگویی همراه و نتیجه آن از قبل معلوم باشد، [دیگر] معامله نیست، بلکه تحمیل زورگویی است». این بخش از سخنان رهبر جمهوری اسلامی اگرچه می‌تواند دریچه‌ای بسیار کوچک برای دیپلماسی و معامله با آمریکا باشد، اما غلظت رجزخوانی‌های او علیه ترامپ و آمریکا آن‌چنان بالا بود که می‌توان گفت، با توجه به مواضع تاکنون او، به نظر نمی‌رسد گره و بن‌بستی را که خامنه‌ای در مواجهه با مذاکرات هسته‌ای ایجاد کرده است، به‌سادگی و دست‌کم با بودن او باز و گشوده شود.

خصوصاً با واکنشی که گروسی و ترامپ نسبت به سخنان اخیر او نشان دادند، نمتنها گشایشی جهت شکستن این بن‌بست ایجاد نشد، بلکه اوضاع به سمتی رفته است که راه دیپلماسی برای حل مناقشات ایران و آمریکا نسبت به قبل، به درجاتی بیشتر بسته‌شده است.

رافائل گروسی با توجه به بن‌بست کنونی و قطع ارتباط کامل نظارتی ژانرس بین‌المللی انرژی اتمی از سایت‌های هسته‌ای ایران در واکنش به سخنان خامنه‌ای گفت: اگر دیپلماسی شکست بخورد، نگران استفاده دوباره زور علیه ایران هستیم. اظهارنظری که عراقچی درواکنشی سریع به او گفت: نمی‌دانم گروسی نگران است یا تهدید می‌کند. اگر تهدید می‌کند، باید بداند حمله به ایران تجربه‌ای شکست‌خورده است.

علاوه بر گروسی، ترامپ هم بعد از آخرین سخنان خامنه‌ای طی مصاحبه‌ای که با مجله تایمز داشت، بار دیگر با تأکید بر مواضع قبلی‌اش گفت: حمله به تأسیسات اتمی جمهوری اسلامی و کشته شدن قاسم سلیمانی موجب شد جمهوری اسلامی دیگر یک «فُلدر» در منطقه نباشد. او با تأکید بر اینکه اگر این حمله نبود، صلح غزه ایجاد نمی‌شد، این بار علاوه بر شرط‌های پیشین خود برای ورود به مذاکره با ایران، به رسمیت شناختن اسرائیل را هم به شروط قبلی خود افزود. لذا با توجه به مواضع تاکنون خامنه‌ای و گره‌های بیشتری که او این روزها در بن‌بست مذاکراتی میان آمریکا و جمهوری اسلامی ایجاد کرده است، بعید به نظر می‌رسد با بودن خامنه‌ای که نماد ایجاد بن‌بست در مواجهه با ژانرس بین‌المللی انرژی اتمی، آمریکا، اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای غربی است، جمهوری اسلامی صرفاً با اتکا به حمایت‌های چین و روسیه بتواند از بن‌بست و مهلکه‌ای که خامنه‌ای برای خود و هیئت حاکمه ایجاد کرده است، به‌آسانی رهایی یابد. خاصه اینکه عراقی نیز به تأسی از خامنه‌ای در آخرین موضع‌گیری‌اش اعلام کرد: مشکل ایران با آمریکا حل‌شدنی نیست.

آجرهای وعده، دیوارهای نابرابر

۱۳۸۶ با "مسکن مهر" آغاز شد و تا امروز با نام‌های گوناگون ادامه یافته است؛ سیاست‌هایی که مدعی حمایت از اقشار کم‌درآمدند، اما در عمل در چارچوب منطق نئولیبرالی رانته، فقر، بدهی و بی‌ثباتی سکونت را بازتولید کرده‌اند. در دوران احمدی‌نژاد، دولت در ظاهر با شعار "عدالت" و مداخله‌ی مستقیم دولت در ساخت‌وساز وارد میدان شد و خود را مخالف نئولیبرالیسم معرفی کرد، اما در واقع نمونه‌ای از نئولیبرالیسم دولتی یا پوپولیستی بود. کابینه احمدی‌نژاد با واگذاری زمین‌های دولتی، تزریق مستقیم اعتبار از بانک مرکزی و گسترش تسهیلات بانکی، زمینه‌ی ثروت‌افزایی پیمانکاران و نهادهای شبه‌دولتی از طریق مستغلات را فراهم کرد. همین تزریق نقدینگی بی‌پشتوانه، پایه‌ی پولی را جهش داد و تورمی پدید آورد که حاصل گسترش بخش نامولد - زمین، مستغلات و چیرگی سرمایه‌ی مالی بر تولید - بود. "مسکن مهر" در حقیقت سوبسیدی مالی برای بخش پیمانکاری و بانکی بود، نه سیاست مسکن‌سازی برای دهک‌های پایین. زمین‌های واگذار شده اغلب در حاشیه‌ی شهرها، فاقد زیرساخت و دور از مراکز کار و خدمات بودند و در واقع ساختار مستغلاتی و سفته‌بازانه‌ی اقتصاد شهری را تقویت کردند. سیاست موسوم به "هدفمندسازی یارانه‌ها" نیز با حذف یارانه‌های انرژی و خدمات عمومی، هزینه‌ها را بر دوش مردم انداخت. در نتیجه، "عدالت" در گفتار حفظ شد اما دولت در عمل به تسهیل‌گر گسترش منطق بازار و سرمایه‌ی مالی سوداگر بدل گردید. در کابینه روحانی همین منطق با چهره‌ای متفاوت ادامه یافت. این بار دولت نه با شعار عدالت، بلکه با زبان تکنوکراسی و بازار آزاد سخن گفت. او ساخت‌وساز دولتی را متوقف و بازار مسکن را به بخش خصوصی واگذار کرد، اما این سیاست در عمل به رهاسازی کامل زندگی شهری به منطق سود انجامید. در طول هشت سال، نه عرضه‌ی مسکن جدیدی پدید آمد و نه قدرت خرید مردم افزایش یافت. قیمت هر مترمربع مسکن در تهران از حدود چهار میلیون تومان در سال ۱۳۹۲ به بیش از سی میلیون رسید؛ سهم مستأجران از ۲۶ درصد به بالای ۳۶ درصد افزایش یافت و اجاره‌ها بیش از نیمی از درآمد خانوار را بلعید. کابینه روحانی با نئولیبرالیسم بازارمحور، همان نظم طبقاتی احمدی‌نژاد را با زبانی متفاوت بازتولید کرد: دولتی که با کنارگیری از مداخله‌ی مستقیم، میدان را به‌تمامی در اختیار سرمایه‌ی مستغلاتی گذاشت. در این دوران، "خانه" بیش از پیش از کالای مصرفی به دارایی مالی بدل شد. کابینه رئیسی و سپس پزشکیان با شعار "چهار میلیون مسکن در چهار سال" بازگشت دولت به عرضه‌ی ساخت را اعلام کردند، اما در عمل همان سازوکار رانته ادامه یافت: واگذاری زمین‌های دولتی، پیمانکاران ناتوان و سازوکارهای فسادزا. ده‌ها هزار مقاضی سال‌ها پول پرداخت کرده‌اند بی‌آن‌که خانه‌ای ببینند؛ تورم هر روز ارزش آورده‌هایشان را از بین می‌برد و پروژه‌ها در بن‌بست مالی متوقف مانده‌اند.

وام‌دهی به ابزار سلب مالکیت بدل شده است: سازوکاری که فروستان را به بدهکاران دائمی بانک‌ها تبدیل می‌کند. در ماه‌های نخست کابینه‌ی پزشکیان نیز وعده‌ی "ساماندهی بازار" و "افزایش عرضه‌ی زمین" تکرار شد، اما شاخص‌ها نشان می‌دهد بازار همچنان در رکود - تورمی عمیقی به سر می‌برد: رشد قیمت مسکن در تهران در سال نخست دولت جدید حدود هجده درصد، رشد اجاره‌ها بیش از سی‌وپنج درصد، و حجم ساخت‌وساز کمتر از نصف نیاز واقعی سالانه است. طرح‌هایی مانند واگذاری زمین برای "جوانی جمعیت" با وام ودیعه عملاً تأثیری بر دهک‌های پایین ندارند، زیرا مسئله‌ی اصلی کمبود زمین نیست بلکه فروپاشی قدرت خرید است. در غیاب مالیات بر خانه‌های خالی و دارایی‌های مستغلاتی، بازار همچنان در انحصار گروه‌های مالک و سرمایه‌دار باقی مانده است. در تمام این سال‌ها، کابینه‌ها کوشیده‌اند با طرح‌هایی ظاهراً مردمی، چهره‌ای اجتماعی از سیاست‌های خود بسازند. یکی از ماندگارترین این تلاش‌ها، واگذاری زمین و ساخت‌وساز به تعاونی‌ها بود که از دهه‌ی ۱۳۶۰ تاکنون بارها به‌عنوان راحل بحران مسکن معرفی شده است؛ اما تقریباً در همه‌ی کابینه‌ها از هدف اولیه‌اش، یعنی مشارکت واقعی مردم در تأمین مسکن، فاصله گرفته است. در عمل، تعاونی‌ها نه از پایین، بلکه از بالا سازمان یافتند و به ابزار توزیع رانت زمین میان کارمندان دولت و نهادهای وابسته تبدیل شدند. در دهه‌ی ۱۳۷۰، با اجرای سیاست‌های تعدیل، تعاونی‌ها به‌ندلیل نبود حمایت مالی و فساد گسترده عملاً ورشکسته شدند؛ در دولت احمدی‌نژاد نیز، هرچند "مسکن مهر" با شعار اتکا به تعاونی‌های مردمی آغاز شد، اما به‌سرعت جای خود را به پیمانکاران بزرگ و نهادهای شبه‌دولتی داد و نام تعاونی صرفاً پوششی برای پروژه‌های رانته شد. کابینه روحانی عملاً این سازوکار را کنار گذاشت و کابینه‌های رئیسی و پزشکیان با احیای صوری تعاونی‌ها همان الگوی پیشین را ادامه دادند: در همه‌ی موارد، زمین از دولت به نهادهای صاحب‌نفوذ واگذار شد و بدهی بر دوش مردم ماند. داده‌های رسمی نشان می‌دهد بحران کنونی تنها کمبود واحد مسکونی نیست، بلکه ناتوانی مالی در تأمین هزینه‌های سکونت است. در تهران، میانگین هر مترمربع مسکن حدود نود تا صد و ده میلیون تومان و قیمت یک واحد هشتادمتری هفت تا نه میلیارد تومان است. برای یک خانوار کارگر یا کارمند با درآمد سالانه حدود دویست میلیون تومان، خرید چنین خانه‌ای مستلزم هجده تا بیست سال پس‌انداز کامل است؛ در حالی‌که این شاخص در آغاز دهه‌ی نود کمتر از ده سال بود. در سایر کلان‌شهرها به نسبت قیمت به درآمد بین دوازده تا پانزده سال نوسان دارد. در بازار اجاره، شکاف طبقاتی آشکارتر است: در سال ۱۴۰۳، به طور متوسط حدود چهل‌وسه درصد از کل هزینه‌ی خانوارهای شهری صرف مسکن شده و در تهران این سهم از پنجاه‌وهشت درصد

گذشته است. در بازار اجاره، شکاف طبقاتی آشکارتر است: در سال ۱۴۰۳، به‌طور متوسط حدود چهل‌وسه درصد از کل هزینه‌ی خانوار شهری صرف مسکن شده و در تهران این سهم از پنجاه‌وهشت درصد گذشته است. اجاره‌ی یک واحد معمولی در مناطق میانی پایتخت - خانه‌ای حدود هفتاد تا هشتاد متر با امکانات ابتدایی - میانگین یازده تا پانزده میلیون تومان در ماه است؛ یعنی معادل هشتاد تا صد درصد حداقل مزد سال ۱۴۰۴. در مشهد و اصفهان نیز اجاره‌ها هفتاد تا نود درصد حقوق را می‌بلعند. در دهه‌ی اخیر، قیمت مسکن بیش از هفت برابر افزایش یافته است.

خانه، که روزگاری برای طبقه‌ی متوسط نشانه‌ی ثبات و امنیت بود، امروز دیگر حتی برای آنان نیز دست‌یافتنی نیست؛ چه رسد به فروستانی که هیچ‌گاه سهمی از آن نداشتند. مسکن از زیستگاه به عرصه‌ی سود بدل شده است؛ بخش عمده‌ی ساخت‌وسازها نه برای زندگی مالکان، بلکه برای اجاره و سوداگری انجام می‌شود، و از همین‌رو، خانه به کالایی طبقاتی تبدیل شده است.

سیاست‌های مسکن از دوره احمدی‌نژاد تا پزشکیان نشان‌دهنده‌ی تداوم تاریخی یک منطق واحد است: نئولیبرالیسم رانته با چهره‌های مختلف. در کابینه احمدی‌نژاد، این منطق با پوپولیسم به ظاهر عدالت‌خواهانه تزئین شد؛ در کابینه روحانی، در قالب تکنوکراسی بازار آزاد ظاهر شد؛ و در کابینه پزشکیان، با نام "حمایت از دهک‌های پایین" ادامه یافته است. در تمام این سال‌ها، مسکن نه "حق اجتماعی" بلکه ابزار انباشت و کنترل اجتماعی بوده است: توده‌های مردم با وعده‌ی خانه‌دار شدن، به بدهکار بانکی بدل شده و از مرکز شهرها به حاشیه رانده شده‌اند.

این‌ها همه مربوط به مسکن رسمی است؛ بازاری که تنها بخشی از جامعه را دربرمی‌گیرد. اگر اشکال دیگر سکونت را هم در نظر بگیریم - از زاغه‌ها، آلوده‌ها و کانکس‌های حاشیه‌ای تا پشت‌بام‌خوابی، اتوبوس‌خوابی و کارتن‌خوابی در شهرهای بزرگ - ابعاد واقعی بحران مسکن آشکارتر می‌شود. آنچه در این شکل از سکونت به‌عنوان "مسکن" ثبت می‌شود، اغلب سازه‌ای است بی‌امنیت، بی‌ثبات و فاقد شأن زیستن؛ شکلی از زیست اضطراری که مرز میان خانه و بی‌خانمانی را محو کرده است.

آنچه در گزارش این‌ا دیده می‌شود - زن و مردی که پس از پنج سال پرداخت پس‌انداز و دارایی خود هنوز خانه ندارند - تنها نمونه‌ای از بحران گسترده‌ی مسکن است. هیچ "مسکن حمایتی" واقعاً حمایتی نیست، مگر آن‌که زمین و مسکن از چرخه‌ی سوداگری خارج شود، حق سکونت به‌عنوان حق اجتماعی تضمین گردد.

تا آن زمان، نام طرح‌ها تغییر می‌کند - مهر، ملی، حمایتی - اما محتوا همان می‌ماند: رانده‌شدگی و بی‌ثباتی سکونت برای طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمتکش در شهرهایی که منطق سود بر حق زیستن غلبه کرده است؛ آجرهای وعده، دیوارهای نابرابری را بلندتر می‌کنند.

"نسل زد"، سوژه‌ی کاذب انقلاب!

"وای" صورت گرفته است، با شاخص‌هایی مانند استفاده از فناوری دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی، گوشی‌های هوشمند، همچنین با علاقه به سبک‌های خاص فرهنگی، در نوع بیان و پوشش و سرگرمی‌های خود شناخته می‌شود، اما اکنون با ورود مستقیم و فعال این نسل به مسائل سیاسی و اعتراض به بی‌عدالتی و اقتدارگرایی حکومت‌ها، اصطلاح نسل زد جایگاه ویژه‌ای در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای پیدا کرده است، تا جایی که این نسل به عنوان سوژه‌ی اصلی انقلابات عصر حاضر معرفی می‌شود. به این ترتیب چند نماد از فیلم‌های کارتون‌ی جایگزین نمادهای انقلابی می‌شوند که تاریخی از مبارزات طبقاتی را در پیشینه‌ی خود دارند. مبارزه برای تغییر در جامعه تحت‌الشعاع مبارزه‌ای مقطعی و موضعی و سطحی قرار گرفته، و تمام شاخص‌های دیگری که برای یک کنشگر انقلابی ضروری هستند، از جمله آگاهی انقلابی به حاشیه می‌روند. هدف اصلی در این راستا نهی کردن مفهوم انقلاب از محتوای اصلی آن یعنی دگرگونی بنیادی در مناسبات طبقاتی و تضعیف طبقه‌ی کارگر در جایگاه توانمندترین و پیگیرترین نیروی اجتماعی در تحولات انقلابی است. در همین رابطه اصولاً مفهوم انقلاب نیز به شورش‌هایی سطحی و زودگذر و در ذات خود مواجهه با سرنوشتی ناکام تعریف می‌شود. به همین دلیل است که حتی در ایران نیز که اصطلاح نسل زد نه در بین خود جوانان رایج است و نه جنبشی با مختصات جنبش‌های دیگر در جامعه وجود دارد، از زبان حامیان نظم سرمایه‌داری با تمام رنگ و لعاب‌های متنوعی که دارند، از پزشک‌های گرفته تا رضا پهلوی و حتی برخی از فعالان صنفی و رسانه‌های مختلفشان عبارت "نسل زد" به شکلی گسترده مطرح می‌شود.

نگاهی دقیق‌تر به شورش‌های اخیر بیاندازیم. در سریلانکا در ماه مارس سال ۲۰۲۲ تظاهرات عمدتاً از سوی جوانان آغاز شد، این جنبش اعتراضی که بر بستر بحران‌های عمیق اقتصادی موجود در جامعه و با خواسته‌های معیشتی و علیه سیاست‌های نئولیبرالی صورت گرفت، خیلی سریع به جنبشی صرفاً سیاسی تبدیل شد و شعار اصلی خود را استعفای گوتابایا راجاپاکسا، رئیس جمهور وقت قرار داد. نتیجه‌ی این اعتراضات برکناری رئیس جمهور وقت و جایگزینی او توسط نخست وزیر پیشین بود. او نیز نه تنها ساختارهای قدرت و فساد را حفظ کرد، بلکه همزمان به سرکوب شدید جنبش پرداخت، به بهانه‌ی کنترل بحران با صندوق بین المللی پول وارد مذاکره و معامله شد، سیاست‌های نئولیبرالی را ادامه داد و ریاضت اقتصادی را شدت بخشید.

در کنیا اعتراضات در ماه ژوئن ۲۰۲۴ به اوج خود رسید. این اعتراضات به ویژه از سوی جوانان صورت گرفت که درگیر معضلات عمیق اقتصادی از جمله بیکاری و فقر مفرط بودند. اما هدف اصلی اعتراضات، به اصلاح لایحه‌ای از دولت در رابطه با افزایش مالیات بر کالاهای

اساسی، خدمات دیجیتال و وسایل نقلیه محدود شد. نتیجه‌ی این اعتراضات که تا اکتبر به طول انجامید، اصلاح برخی از بندهای این لایحه بود. ده‌ها نفر در این اعتراضات کشته و یا ناپدید شدند، اما ساختارهای اصلی قدرت و فساد حکومتی بر جای خود باقی ماندند.

در ماداگاسکار، اگرچه اعتراضات علیه قطع مکرر آب و برق صورت گرفت و تحولاتی ساختاری بایستی در حل این بحران انجام می‌شد، اما تظاهرکنندگان خواست خود را در ادامه‌ی اعتراضات به استعفای رئیس جمهور محدود کردند. در نتیجه کابینه‌ی نخست وزیر منحل و دولت جدید روی کار آمد. در این اعتراضات نیز که با سرکوب شدید، از سوی ارتش این کشور و اعلام حکومت نظامی مواجه شد، تحولی عمیق در نهادهای قدرت یا حکمرانی رخ نداد.

در کشورهای دیگر نیز که شورش‌های اجتماعی جوانان انجام شد و به آنان شورش‌های نسل زد گفته می‌شود، تغییری در نظم حاکم پدید نیامد. در نتیجه، در این کشورها که "نسل زد" عنوان کنشگران فعال را در رسانه‌ها به خود اختصاص داده اند، اصولاً انقلابی صورت نگرفته که نسل زد، بخواهد به عنوان سوژه‌ی انقلاب معرفی شود. این جنبش‌ها به سرعت آغاز شده، اوج گرفته و فروکش کردند. از ویژگی‌های مشترک این جنبش‌ها می‌توان موارد زیر را نیز ذکر کرد: عدم وجود رهبری، نداشتن انسجام و تشکل لازم، نبود تجربه در امر مبارزه، نداشتن پیوند با جنبش‌های دیگر به ویژه جنبش کارگری، عدم وجود برنامه و تئوری منسجم انقلابی، نداشتن الگوتاریخ انقلابی و به طور کلی فقدان آگاهی انقلابی و مهمترین ویژگی، عدم حضور طبقه‌ی کارگر به عنوان نیروی متشکل و پیش‌برنده‌ی انقلاب اجتماعی طی این اعتراضات است، در واقع فقدان تمام فاکتورهایی که در وقوع و پیروزی یک انقلاب نقش بازی می‌کنند.

اما آیا توضیحات بالا، به این معناست که جوانان هیچ نقشی در تحولات انقلابی ندارند؟ پاسخ این سوال این است که البته نیروی جوان در جامعه، با درس گرفتن از تجربیات مبارزات طبقاتی و ارتقاء سطح آگاهی خود به آگاهی انقلابی با درآمیختن این دو عنصر به عنصر شور و ابتکار می‌تواند نقش مؤثری در تحولات انقلابی ایفا کند. به ویژه این که اکنون در سراسر جهان، بار سنگینی از عواقب بحران‌های اقتصادی بر دوش جوانان قرار دارد که از معضلات بیشمار از جمله بیکاری، نداشتن امکان تحصیل و چشم انداز روشنی برای آینده و چه بسا، از عدم برخورداری از حداقل‌های زندگی رنج می‌برند. اما در همین رابطه نیز صف جوانانی که به طبقه‌ی کارگر و زحمتکش متعلقند، از جوانانی که به طبقه‌ی استثمارگر وابسته هستند، جداست و تنها با تعاریف سنی و نسلی نمی‌توان آنان را هم تراز دانست. در کشورهایی با رژیم‌های اقتدارگرا و دیکتاتور با سیستم فاسد حکومتی و به ویژه در کشورهایی مانند ایران که حتی ابتدایی‌ترین حقوق انسانی با حربه‌ی قوانین دینی زیر پا گذاشته می‌شود، انگیزه‌های قوی‌ای برای شورش‌های اجتماعی و بویژه حضور فعال جوانان در ابعادی وسیع وجود دارد. این واقعیت را در ایران در جنبش زن، زندگی، آزادی نیز مشاهده کردیم. اما همانطور که تجربه‌ی این جنبش که با فداکاری‌های بسیاری صورت

گرفت، به ما می‌آموزد، تا چنین جنبش‌هایی بدون پیوند با جنبش کارگری و کسب آگاهی انقلابی باشند، یارای پایان دادن به نظم حاکم را نخواهند داشت. شعله‌ی این جنبش‌ها به سرعت گستر می‌گیرد و با همان سرعت به خاموشی می‌گراید یا به تدریج محو می‌گردد. مبارزات بعدی در ادامه‌ی چنین جنبش‌هایی پس از افول، در بهترین حالت، تنها به شکل امتیزه، مبارزات فردی و منفرد و خلاصه به شکل بی‌خطر برای حاکمان شاید چندی به حیات ادامه دهند در این حالت همبستگی اجتماعی که ویژگی اصلی یک جنبش است، کمرنگ و بی رمق می‌شود یا حتی در وابستگی به ایدئولوژی‌های انحرافی در گور گذشتگان به دنبال غرور از دست رفته می‌گردد. در ذهن بسیاری از کنشگران قبلی این جنبش‌ها، مفهوم زندگی از برخورداری از رفاه و پیشرفت شخصی فراتر نمی‌رود و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به آزادی فردی که برای آزادی دیگری ارزشی قائل نیست، تقلیل پیدا می‌کند.

سرمایه‌داری از آغاز پیدایش خود، همواره برآن بوده که با واژگون جلوه دادن مناسبات در ذهن انسان‌ها، با نامرئی ساختن ساختارهای اصلی قدرت و ثروت و با ایجاد تشنیت عملی و نظری در صف مبارزه‌ی طبقاتی، مبنای قدرت خود را تحکیم و تنها نیروی پیگیر و توانا در تحولات انقلابی، یعنی طبقه‌ی کارگر را به حاشیه رانده، متفرق و تضعیف کند. در این راستا، به ویژه از آغاز قرن بیستم سیاست‌های هویتی بر مبنای پیوندهای ملی، نژادی، قومی و مذهبی در تقابل با جنبش کارگری از گورهای تاریخی خود به درآورده شده و توسط نظم جهانی سرمایه‌داری بازتولید شدند. به نظر می‌آید که این هویت‌سازی‌ها در عصر فناوری دیجیتال و استفاده از فضای مجازی به شکل دیگری درآمده‌اند. این‌ها حتی ریشه‌های تاریخی جنبش‌های هرچند ارتجاعی پیشین را ندارند. نسل زد، هویتی سیال است که تاریخ‌مصرفش به‌خود خود با بالا رفتن سن تمام می‌شود. فاقد جایگاه طبقاتی، حافظه‌ی تاریخی و آگاهی انقلابی است. اگرچه معضلات این نسل در جهانی واقعی می‌باشند، اما راحل‌ها در دنیای مجازی جستجو می‌شوند؛ راحل‌هایی که در دنیای مجازی چه‌بسا با کمک تبلیغات، ربات‌ها و هوش مصنوعی خلق شده‌اند. پیروی از قهرمانانی مجازی که درواقع خود کاربران آنان را با لایک و هشتک پرورده‌اند، به مد روز تبدیل می‌شود. رفتار این کاربران جوان را می‌توان با خلق بت‌ها در عصر جاهلیت مقایسه و پیروی از آنان را به ستایش و حتی پرستش همان بت‌ها تشبیه کرد؛ بت‌های عصر دیجیتال. در این میان به نظر می‌آید، پیروز این ماجرا، بازار آزاد سرمایه‌داری است که با تولید کالایی جدید به شکل یک فیلم کارتون‌ی یا اپلیکیشن، کالاهای دیگری از لباس گرفته تا پرچم در دست تظاهرکنندگان تولید می‌کند و نه تنها از آن استفاده‌ی سیاسی می‌برد، بلکه از میلیون‌ها کلیک و هشتک نیز سود می‌برد. در واقع حتی اعتراضات و شورش‌های اجتماعی نیز به کالایی مصرفی تبدیل می‌شوند.

اما بر بستر مادی تاریخ و تحولات انقلابی آن، این هستی اجتماعی انسان‌هاست که آگاهی واقعی آنان را شکل می‌دهد و نه آگاهی کاذب و واژگونه از خود و جهان پیرامون خود.



پیش‌روی‌ها و معضل اصلی مبارزه در صنعت نفت

امتیازات گوناگونی که کارکنان صنعت نفت در گذشته از آن برخوردار بودند، تقریباً چیزی باقی نمانده است. امروز حتی در سطح کارکنان رسمی صنعت نفت، دستمزد ماهانه هزینه‌ها را نمی‌پوشاند. وضعیت کارگران غیررسمی از نمونه کارگران ارکان ثالث و پیمانی، قرار دادی، قرارداد موقت و امثال آن که اکثریت بزرگ شاغلین صنعت نفت را تشکیل می‌دهند، به مراتب بدتر و وخیم‌تر است. نارضایتی شدیدی در فضای بس ملت‌هت نفت موج می‌زند. به‌رغم اعمال کنترل شدید پلیسی، روحیه اعتراضی بسیار بالاست و غیر از قشر بسیار نازکی از مدیران رده بالا، نارضایتی در تمام سطوح شاغلین و حتی در میان بازنشستگان صنعت نفت بسیار افزایش یافته است. اعتراضات، تجمعات و اعتصابات مکرر شاغلان بخش‌های مختلف و بازنشستگان صنعت نفت و گاز نیز گویای همین واقعیت است.

کمتر روزی است که در صنعت نفت و گاز اعتراض و تجمعی نباشد. صنعت نفت و گاز طی سه چهار سال اخیر، به مهم‌ترین مرکز تجمعات و اعتراضات کارگری تبدیل شده است. مبارزات چندساله اخیر نفت‌گران و استمرار آن گویای این واقعیت است که از زمانی که پرچم مبارزه در ۹ تیر سال ۱۳۹۹ با برپایی تجمع سراسری کارکنان رسمی مقابل وزارت نفت در تهران به اهتزاز درآمد، آتش این مبارزات تا همین امروز شعله‌ور بوده و خاموشی نداشته است. با آن تجمع بزرگ و یکپارچه، تمام تلاش‌های رژیم و



نهادهای امنیتی آن برای تحمیل سکوت و سکون و حصارکشی بر حریم نفت به منظور برکنار نگاه داشتن صنعت نفت از شعله اعتراضات و اعتصابات کارگری در صنایع دیگر، خنثی شد. سرکوب سیستماتیک، تقسیم نیروی کار به گروه‌های مختلف برای ایجاد شکاف در میان کارگران و جلوگیری از اتحاد آنها، برقراری فضای شبه نظامی در محیط کار، در برابر شعله‌های سرکش اعتراض و اعتصاب تاب نیاورد. اعتصاب و تجمع گسترده و علنی در صنعت نفت که از نیمه دوم دهه هفتاد سابقه نداشت، مبارزه کارگران و کارمندان این صنعت را بعد از یک ربع قرن وارد مرحله جدیدی ساخت. توسل طبقه حاکم به تشدید سرکوب و اعمال انواع محدودیت‌ها و فشارهای پلیسی، نه فقط مبارزه کارکنان رسمی را خاموش نساخت، بلکه این مبارزات بیش از پیش گسترش یافت و به سرعت به کارگران غیررسمی مانند کارگران پیمانی و پروژه ای، ارکان ثالث، قرارداد موقت و غیره نیز تسری یافت.

ارتجاع حاکم، نگران از بروز "نارامی" در نفت و در وحشت از گسترش اعتراض و اعتصاب، به سرکوب شدید کارکنان معترض متوسل شد. در هر تجمع و اعتراضی، شماری از اعتراض کنندگان بازداشت و مورد تهدید و ارباب قرار گرفتند. مبارزه مسالمت آمیز و صفوف منظم تجمع سراسری ۴ بهمن همان سال (۹۹) مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفت و ۲۰ معترض بازداشت شدند. "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت" که در جریان همین مبارزات اعلام موجودیت کرده و تجمعات اعتراضی بزرگی را سازمان داده بود، تجمع بزرگ دیگری را در ۱۲ شهریور سال ۱۴۰۱ سازمان داد. این اقدام اعتراضی نیز به شدت سرکوب شد. ۶۷ تن از فعالان و سازمان‌دهندگان این تجمع بازداشت و زندانی شدند. از آن تاریخ به بعد، گرچه "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت" تجمعات سراسری هماهنگ دیگری را نیز در همان سال سازمان داد اما از اواخر این سال دیگر نتوانست مانند قبل به فعالیت و سازماندهی ادامه دهد. با وجود این، مبارزه کارکنان صنعت نفت متوقف نشد و در اشکال گوناگون ادامه یافت. خواست اولیه کارکنان رسمی نفت اجرای ماده ۱۰ "قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت" بود که در اردیبهشت سال ۹۱ به تصویب رسید و دستورالعمل اجرای آن نیز آذر سال ۹۳ صادر شد، اما وزارت نفت از اجرای آن سرباز زده است.

بعد از این سرکوب گسترده و اعمال کنترل پلیسی شدیدتر در صنعت نفت، اعتراض کارکنان رسمی نفت، به شکل تجمع‌های جدا جدا یا کم و بیش هماهنگ در چند واحد و گاه سراسری در این یا آن روز هفته تا اواسط سال ۱۴۰۲ ادامه یافت. از مهرماه همین سال کارکنان رسمی نفت بجای برپایی تجمع‌های جدا در روزهای مختلف هفته، روز دوشنبه را روز اعتراض تعیین نمودند و از آن به بعد، هر هفته روز دوشنبه تجمع برپا کرده و به اعتراضات خود ادامه دادند. دوشنبه های اعتراضی کارکنان رسمی نفت تا آخر مهر سال ۱۴۰۳ مدت ۱۳ ماه پیگیرانه ادامه یافت. آخرین تجمع کارکنان رسمی در سال ۱۴۰۳ بجای دوشنبه، روز سه شنبه اول آبان که کارگران ارکان ثالث تجمعات هفتگی برپا می کردند، برگزار شد و نوعی اتحاد عمل نیروی کار شاغل در صنعت نفت در میدان مبارزه رقم خورد. این تجمع اعتراضی کارکنان رسمی در نوع خودش بسیار گسترده و با حضور شمار بیشتری از کارکنان رسمی شاغل در مراکز مختلف نفت و گاز همراه بود که از جمله می توان به کارکنان رسمی شاغل در شرکت مناطق نفت خیز جنوب، شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاجاری، شرکت نفت فلات قاره، منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس، سکو های ۴۰ گانه، شرکت نفت و گاز پارس-سلوپی، شرکت نفت و گاز پارس - کنگان، پالایشگاه های ۱۳ گانه مجتمع گاز پارس جنوبی، پالایشگاه گازی فجرجم، شرکت نفت گچساران، مسجد سلیمان و... اشاره نمود.

این تجمعات به‌ویژه تجمع اخیر کارکنان رسمی افزون بر گستردگی در عین حال از ویژگی‌های دیگری نیز برخوردار شده بود. اولاً این تجمعات منظم در اغلب موارد با راه پیمایی و سردادن شعار و حضور پررنگ خانواده‌ها همراه شده بود، ثانیاً اعتراضات روزهای دوشنبه به تدریج به سایر روزهای هفته نیز تعمیم یافت و ثالثاً و از همه مهم‌تر، این تجمعات با تعطیل و توقف برخی وظایف و کارها (نیمه اعتصاب) همراه شده بود. آخرین تجمع از این نوع که اول آبان ۱۴۰۳ برگزار شد، کارکنان رسمی نفت بی آنکه نامی از اعتصاب بیاورند، هشدار دادند اگر به خواست‌هایشان رسیدگی نشود کارها را تعطیل و تولید را متوقف خواهند کرد. عملیاتی های ۳۷ سکوی دریایی اعلام کردند: "هیچ گزارشی از وضعیت سکوها ثبت نخواهد شد، وضعیت تولید روزانه و لحظه ای گاز و میعانات گازی به اطلاع مانیفستورینگ و پالایشگاه‌های متناظر اعلام نخواهد شد. هیچ‌گونه گزارشی از وضعیت تعمیرات سکوها به مراجع مربوطه ارسال نخواهد شد، هیچ‌گونه مکاتباتی در سامانه اتوماسیون اداری پاسخ داده نخواهد شد."

تجمع وسیع و گسترده، توقف برخی کارها و هشدار به توقف تولید، ترس وزارت نفت و مدیران این وزارتخانه را در پی داشت. از اینرو، وزیر نفت بی‌درنگ راهی جنوب شد و با وعده‌های رنگارنگی که به کارکنان رسمی داد، توانست آن‌ها را فریب دهد. این کارکنان اسیر پاره‌ای توهمت دیرینه خود شدند و به تجمعات روئین روزهای دوشنبه پایان دادند و بدین ترتیب، خود، خویشان را خلع سلاح کردند. اما مدت زمان زیادی طول نکشید که وعده‌های پوچ و دروغین و فریب‌آمیز وزیر نفت برملا شد. اعتراضات کارکنان رسمی گرچه بعد از آبان سال ۱۴۰۳ نیز به‌طور محدود و پراکنده اینجا و آنجا ادامه داشت اما از اوایل سال جاری برابعد آن افزوده شد. تا اینکه کارکنان رسمی نفت اعلام کردند دوشنبه‌های اعتراضی را از سر خواهند گرفت. روز دوشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۴ استارت مجدد دوشنبه‌های اعتراضی زده شد و از آن تاریخ تا همین لحظه دوشنبه هر هفته در ده‌ها مرکز نفت و گاز تجمع اعتراضی برپا نموده‌اند. اما این‌بار نیز اعتراضات کارکنان رسمی نفت به روزهای دوشنبه خلاصه نشده و در واقع هر روز هفته، یک یا چند بخش در حال تجمع و اعتراض‌اند.

پیکار در صنعت نفت، هرگز در محدوده کارکنان رسمی باقی نمانده است. از همان سال ۹۹ کارگران پروژه ای و پیمانی با برپایی اعتصاب سراسری با شرکت هزاران و ده‌ها هزار کارگر پا به میدان مبارزه گذاشتند.

پیش‌روی‌ها و معضل اصلی مبارزه در صنعت نفت



دست به اعتراض و راهپیمایی زده اند. بازنشستگان صنعت نفت نیز بارها و بارها چه در سطح شهر و استان و چه در مقیاس سراسری دست به تجمع و راه پیمایی زده و به اعتراضات سراسری روی آورده‌اند. برای نمونه صدها تن از بازنشستگان صنعت نفت از شهرها و مناطق مختلف ۲۷ بهمن ۱۴۰۳ و در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۴۰۴ در تهران مقابل وزارت نفت تجمعات اعتراضی پرشوری برپا نمودند. ۲۷ مهرماه سال جاری نیز بر طبق فراخوان "کارگروه اتحاد سراسری باز نشستگان صنعت نفت" تجمع بزرگ دیگری را مقابل وزارت نفت برپا کردند و ضمن اعتراض به دست اندازی دولت به صندوق بازنشستگان کارکنان صنعت نفت و اموال و دارایی‌های آن، " همه بازنشستگان سراسر کشور" را به اتحاد و مبارزه دعوت نمودند.

در چند ماه اخیر مبارزه و اعتراض در صنعت نفت آشکارا تشدید گشته و شمار تجمعات اعتراضی فزونی یافته است. برای نمونه در تمام روزهای مهرماه از یکم تا سیام مهر، شاید فقط دو یا سه روز حرکت اعتراضی در نفت نبود اما در بقیه موارد هر روز در یک یا چند واحد و مرکز نفت و گاز و در اغلب مراکز بیش از یک بار در هفته و چندین بار در طول ماه، تجمعات اعتراضی و بعضاً راه پیمایی برگزار شد. (۱)

در تجمعات و اعتراضات اخیر کارگران رسمی و غیر رسمی صنعت نفت، پدیده‌ها و ویژگی‌های نوینی بروز یافت که جادارد خلاصه‌وار به نمونه هایی از آن اشاره کنیم.

یک نمونه افزایش صدور و انتشار بیانیه و موضع گیری در موارد مختلف است از جمله می توان به ابتکار عمل کارکنان رسمی در زمینه اتحاد و اعلام همبستگی و حمایت از همکاران اشاره نمود. کارکنان رسمی شرکت نفت و گاز صدور بیانیه ای مورخ ۱۹ مهر، ضمن اعلام "حمایت قاطع و بی‌قید و شرط" از همکاران خود در سکوها دریایی نوشتند "صدای آنان صدای واحد تمامی کارکنان صنعت نفت است صدایی که سال‌هاست در میان بی توجهی و وعده‌های بی‌ثمر، خاموش مانده و این‌بار با قدرت بیشتری شنیده می شود". در این بیانه ضمن توضیح شرایط دشوار کار در سکوها دریایی، از غیر قابل تحمل بودن شرایط فعلی سخن رفته و بر اتحاد کارکنان تأکید شده است: "امروز اتحاد میان خشکی و دریا، پیام روشنی دارد، ما کنار هم ایستاده ایم و تا تحقق عدالت، همراه و همصدا خواهیم ماند".

کارکنان رسمی شرکت نفت فلات قاره شاغل در جزایر و سکوها دریایی نیز با صدور بیانیه ای مورخ ۲۱ مهر، از همکاران خود در بخش خشکی و دریایی در پارس جنوبی حمایت و با

دادند چنانچه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود اعتراضات خود را گسترش خواهند داد. این کارگران نیز گرچه از واژه اعتصاب استفاده نکردند اما صریح و روشن گفتند کار را متوقف خواهند کرد. کارگران به صراحت گفتند در صورت عدم پاسخگویی، "فراپند تولید"، "تعمیرات"، و "امور عملیاتی" را متوقف خواهند کرد و آخرین پیام خویش را بدینگونه به آن‌ها ابلاغ نمودند: "این آخرین پیام است، بدون ما کار شما تمام است". هشدار کارگران ارکان ثالث به اعتصاب، بسیار روشن‌تر و مشخص‌تر از کارکنان رسمی بود. ارکان ثالث خود را آماده کرده بود شکل مبارزه خود را ارتقا بخشد و از تجمع سراسری به اعتصاب گذر کند.

این تجمعات سازمان‌یافته سراسری و مهم‌تر از آن، هشدار به خواباندن چرخ تولید و توسل به اعتصابی که می رفت دست کم ۱۸ هزار نیروی کار شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی را به درون خود بکشد، وحشت مدیران و کارفرمایان و فراتر از آن بیم و هراس دولت حامی آن‌ها را برانگیخت. به دنبال آن تعرض به کارگران و سرکوب بیرحمانه فعالان اعتراضات مجتمع گازپارس جنوبی آغاز شد. نهادهای امنیتی و قضایی طی یک رشته تعرضات پی‌درپی در زمستان سال گذشته، یک سلسله احضارها و بازجویی‌ها را آغاز کردند. در پارس جنوبی ده‌ها کارگر پیشرو مورد تهدید قرار گرفتند. دست کم ۱۵ کارگر بازجویی شدند. ۷ تن به "هسته گزینش جنوب" احضار و حکم اخراج گرفتند و شماری از کارگران پیشرو اخراج شدند.

بدین‌سان در روند روبه تعمیق و تکامل مبارزه کارگران ارکان ثالث و گذار شکل مبارزه از تجمع سراسری به اعتصاب موقتاً وقفه افتاد. اما این سرکوب‌ها و فشارها نتوانست از ادامه مبارزه کارگران ارکان ثالث جلوگیری کند. تجمعات اعتراضی کارگران ارکان ثالث ولو در ابعاد کوچک‌تری ادامه یافت. افزون بر آن، این کارگران بهمن سال ۱۴۰۳ یک تجمع سراسری دوهزار نفره را با شعار "ارکان ثالث بیدار است، از استثمار بیزار است" مقابل وزارت نفت در تهران سازمان دادند. این اعتراضات در سال جاری نیز گسترش بیشتری یافته است. اردیبهشت سال جاری (۱۴۰۴) نیز تجمع سراسری دیگری تقریباً با همان تعداد در تهران مقابل وزارت نفت برپا نمودند. کارگران پارس جنوبی هشدار داده‌اند از روز سه شنبه ۶ آبان تجمعات روتین سه شنبه‌های اعتراضی را از سر خواهند گرفت. افزون بر این در نظر دارند دهم آبان یک تجمع سراسری در تهران مقابل دفتر ریاست جمهوری برپا کنند. اعتراضات رو به تزاید کارگران ارکان ثالث در چند ماه اخیر به‌ویژه مهرماه گسترش بیشتری یافته است.

مبارزه و اعتراض و تجمع در صنعت نفت در محدوده کارکنان و کارگران شاغل باقی نمانده است در برخی شهرک‌ها از جمله شهرک نفت جم خانواده نفتگران و اولیای دانش آموزان در اعتراض به کیفیت پایین تحصیل، شهریه مدارس، تراکم بالای دانش آموز در کلاس‌ها، کمبود مدارس دولتی و آموزش پولی به کزات

اعتصاب سراسری از این دست در سال‌های بعد از آن نیز تکرار شد. افزون بر کارگران پیمانی و پروژه‌ای، سایر کارگران غیر رسمی مانند کارگران قرارداد موقت، قرارداد مدت معین و از همه بیشتر کارگران ارکان ثالث شاغل در صنعت نفت و گاز با نیروی کمتی عظیمی وارد عرصه مبارزه علنی و گسترده شده و از ۹۹ تا کنون صدها اعتراض و تجمع برپا نموده و با دست به راهپیمایی زده‌اند. نمی‌توان انکار نمود که کارگران ارکان ثالث در محور مبارزات کارگران غیررسمی و کارگران ارکان ثالث مجتمع گاز پارس جنوبی در رأس این مبارزات قرار داشته‌اند و با برپایی تجمعات پرشور و مستمر خود، انرژی مبارزاتی عظیمی را در صنعت نفت و گاز و کل جنبش طبقه کارگر پمپاژ کرده‌اند. سال ۱۴۰۳ اوج مبارزات کارگران ارکان ثالث بود. این کارگران نیز روزهای سه شنبه هر هفته را به عنوان روز اعتراض و تجمع برگزیدند. هر هفته روز سه شنبه ده‌ها پالایشگاه،



فازهای مختلف، سکوها، مراکز و شرکت‌های مختلف نفت و گاز به‌صورت جداجدا تجمعات اعتراضی برگزار نمودند. تجارب مبارزه به کارگران آموخت که با تجمعات پراکنده و جداجدا نمی‌توان سرمایه داران و کارفرمایان را عقب‌راند. این کارگران که ۱۶ هفته به‌طور منظم و پیگیر روزهای سه شنبه هر هفته تجمعات اعتراضی برپا نموده بودند، از این مرحله عبور نموده و به سازماندهی و برپایی تجمعات واحد و سراسری روی آوردند. هفدهمین سه شنبه اعتراضی (سه شنبه ۶ آذر) به یک تجمع بزرگ و سراسری کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی تبدیل شد. کارگران ارکان ثالث شاغل از بخش‌های مختلف و بعضاً با طی کردن مسافتی طولانی راهی عسلویه شدند و مقابل "ستاد مجتمع گاز پارس جنوبی" تجمع واحد و بزرگی را برپا نمودند. برخی از کارگران ارکان ثالث شاغل در مراکز و نقاط دیگر مانند مناطق نفت خیز جنوب، شرکت نفت و گاز گچساران، پالایشگاه گازی فجرجم، شرکت نفت فلات قاره و سکوها نفت و گاز نیز با برپایی تجمعات محلی، از این اقدام سراسری حمایت نموده و به آن پیوستند. کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی با این اقدام سراسری مرحله جدیدی را در مبارزات خود رقم زدند. این تجمعات واحد و سراسری با حضور ۳ تا ۵ هزار کارگر به نمایندگی از ده‌ها هزار کارگر ارکان ثالث، روزهای سه‌شنبه ۲۰ آذر و ۴ دی ماه ۱۴۰۳ نیز تکرار شد. کارگران ارکان ثالث در تجمعات و بیانیه‌های خود هشدار



جاری شود. از اینجاست که اعتراضات وسیع و گسترده و متعدد در نفت که از سال ۹۹ تا کنون ادامه یافته و عمده‌تاً به صورت تجمعات اعتراضی برگزار شده به نتیجه مطلوب و دلخواه منجر نشده است.

کارگر معترض و مبارز صنعت نفت امروز در برابر این پرسش‌ها قرار دارد، آیا همین شیوه اعتراض یعنی تجمع موقت در محل کار و در همان حال ادامه کار بدون خواباندن چرخ‌های تولید را کافی می‌دانند؟ آیا این شیوه اعتراض برای عقب راندن وزارت نفت و کارفرما تاکنون جواب داده و نتیجه ملموسی بر پر داشته است؟ آیا همین کافی است که چند تن از کارکنان با در دست گرفتن کاغذ نوشته و سر دادن چند شعار خواست هایشان را عنوان می‌کنند؟

تردیدی در این مسئله نیست که با توجه به شرایط و سنت‌های مبارزاتی در هر جمعی می‌توان از اشکال گوناگون مبارزه و اعتراض استفاده کرد. اشکال گوناگون مبارزه هر کدام در حدودی می‌توانند مؤثر باشند. تمام مسئله اما بر سر این است که این اعتراضات کارایی لازم را نداشته‌اند و دولت و وزارت نفت آن را به عقب‌نشینی و پذیرش خواست کارگران اعم از رسمی یا غیررسمی وادار نسلخته‌اند.

باید از تجارب مبارزه دست کم در این پنج سال درس بگیریم. از یاد نبریم که قرار نیست در ادامه مبارزه، آنچه را در گذشته طی شده دوباره تکرار کنیم و آزمایش شده را بار دیگر بیازماییم. باید شجاعت به خرج داد و یک گام قطعی و بی‌تزلزل به جلو برداشت. همه چیز در دستان ماست. هرگونه بهبود شرایط کار در صنعت نفت وحد و حدود پذیرش خواست های نیروی کار شاغل در این صنعت به این بستگی دارد که کارگران صنعت نفت چه زمانی وارد اعتصاب خواهند شد.

زیر نویس

(۱) تجمعات اعتراضی برای نمونه در واحد های زیر برپا شد:

شرکت نفت فلات قاره، منطقه خارک، منطقه سیری و منطقه لاوان، منطقه نفتی بهرگان، شرکت نفت و گاز آغاجاری، منطقه ویژه عسلویه، شرکت نفت و گاز پارس (پارس ۱- عسلویه)، شرکت نفت و گاز پارس (پارس ۲- کنگان)، پالایشگاه آبادان، شرکت نفت مناطق مرکزی بوشهر، نفت و گاز پارس سکوها ۴۰ گانه، مجتمع گاز پارس جنوبی پالایشگاه های ۱۱ و ۹، ۷ و ۶، شرکت نفت مناطق نفت خیز جنوب، کارکنان شاغل در صنعت نفت گچساران و مسجد سلیمان.

پیش‌روی‌ها و معضل اصلی مبارزه در صنعت نفت

موضوع بسیار مهم که برای دستیابی به خواست ها نباید صرفاً به تجمعات اعتراضی اکتفا کرد بلکه باید به تاکتیک مهم و مؤثر کارگری، اعتصاب و خواباندن چرخ تولید روی آورد، خود، دستاورد مهمی است. به ویژه آنکه کارگران اعم از رسمی یا غیر رسمی گام هایی نیز در این زمینه برداشته‌اند. همبستگی‌ها و نشانه اتحادهای مفیدی نیز در صنعت نفت پدیدار و تلاش‌هایی نیز در این زمینه انجام شده که باید آن را تقویت کرد. این تلاش‌ها را سعی کنیم از حد انتشار بیانیه و اتحاد سکوها در پیای و خشکی و یا اتحاد کارکنان رسمی و علیاتی فراتر ببریم و تا مرحله اتحاد واقعی در عمل ارتقا دهیم. مهم‌تر اینکه این اتحادها نباید در محدوده رسمی‌ها باقی بماند بلکه باید به اتحاد کارگران رسمی و غیر رسمی گذر کند. حضور پر رنگ خانواده‌ها، طرح شعارها و راه پیمایی‌های کارگری نیز که شور و حال دیگری به مبارزه نیروی کار شاغل در صنعت نفت بخشیده است، خود نوعی پیشروی در مبارزات طبقه کارگر محسوب می‌شود.

اما کسرو کمبودها و معضلات نیز کم نیستند. این واقعیتهایی است که به رغم اهمیت اعتصاب به عنوان یک شکل مؤثر مبارزه و پی‌بردن کارگران صنعت نفت به این موضوع و حتی هشدار به استفاده از این شکل مبارزه، اما تاکتیک اصلی مبارزه در صنعت نفت کماکان و به طور عمده برپای تجمعات اعتراضی است. نشانه‌هایی البته در سخنان، مواضع و مبارزات کارگران و کارکنان صنعت نفت دیده می‌شود که بیانگر تلاش و تمایل برای گذار از مبارزه در شکل تجمع به مبارزه در شکل اعتصاب است. باوجود این، حرف، از عمل کماکان عقب مانده است. این نشان می‌دهد که پی بردن به اهمیت اعتصاب یا هشدار به استفاده از اعتصاب، هنوز کافی نیست و مادامکه هشدار به اعتصاب، یا ایده اعتصاب از حرف به عمل در نیاید هنوز هیچ مشکلی حل نشده است.

کارکنان رسمی صنعت نفت در بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، شعارها و موضع‌گیری‌های خود رادیکال و گاه بسیار رادیکال‌اند. دست کم در دوسال اخیر مکرر از جانب کارکنان رسمی و عملیاتی هشدار به خواباندن چرخ تولید بعضاً حتی با لحنی تند عنوان شده است. اما این رادیکالیسم تا این لحظه از مرحله حرف فراتر نرفته است. گرایش محافظه کار درون کارکنان رسمی نفت همواره مراقب بوده و هست که اعتراضات کارکنان، خللی بر روند تولید وارد نسازد! بدتر از آن، با وجود آنکه چندین بار بیهوده بودن مداخلات با مقامات و نهاد های دولتی را تجربه نموده‌اند، هنوز که هنوز است از توهمات و امیدهای واهی نسبت به این مقامات و نهادها دست برنداشته‌اند و کماکان به عنوان یک نیروی ماند و بازدارنده عمل می‌کنند. در سطح کارگران غیررسمی شاغل در صنعت نفت نیز شکل اصلی مبارزه و اعتراض، برپایی تجمع است. انرژی بالقوه و پتانسیل بالای مبارزاتی نیروی کار شاغل در صنعت نفت و گاز متأسفانه هنوز نتوانسته است در کانال و شکل اصلی و مؤثر مبارزه و اعتراض کارگری یعنی اعتصاب

آنان اعلام همبستگی نمودند. این کارکنان وضعیت در صنعت نفت را به "انبار باروت" تشبیه نموده و اعلام کردند "این شرایط دیگر قابل توجیه و تحمل نیست و در پایان اعلام کردند" تا تحقق کامل عدالت" همراه و همصدا خواهند ماند.

کارکنان رسمی و عملیاتی شاغل در برخی مراکز نفت و گاز، با انتشار بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های متعدد و گوناگونی، به وزارت نفت و مدیران و مقامات ذربط، هشدار دادند اگر به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، اعتراضات جدیدی را سازمان خواهند و یا کار را تعطیل خواهند کرد. برخی بیانیه‌های کارکنان رسمی نیز جنبه انتقادی نسبت به همکاران داشت مانند انتقاد از عدم حضور آنان در تجمعات اعتراضی و همچنین در مواردی انتقاد به شکل و شیوه اعتراض. برای مثال "گروه مطالبه گری پارس جنوبی" در اطلاعیه‌ای مورخ ۷ مهر از برخی



همکاران که دچار انفعال شده یا حالت "تماشاچی" به خود گرفته اند انتقاد نمود و کسانی را که "رخت عافیت پوشیده اند و نشستن توی سایه تا بقیه برایشون باغچه بیل بزنن" مورد حمله قرار داد و حتی پا را از این هم فراتر گذاشت روی گردانی همکاران مطالبه گر را اقدامی "بزدلانه" توصیف نمود. همچنین پیرامون شکل اعتراض خطاب به همکاران خود نوشت "همکاران عزیز، گرفتن چندقسک نمادین دیگر کافی نیست تجربه نشان داده است که تجمعات باید همراه شعار کوبنده و راه پیمایی پر شور باشد... مشکلات را بی‌پرده باید فریاد زد و شجاعانه عمل نمود." تجمعات ۲۰ الی ۳۰ نفره را بی‌احترامی به خود کارکنان و آن را بی‌فایده و ناکافی خواند و در پایان نوشت "امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند اتحاد و همصدایی تمامی کارکنان عملیاتی نفت در سراسر کشور هستیم".

جمع‌بندی

تردیدی در این مسئله وجود ندارد که مبارزه در صنعت نفت و گاز با پیشروی‌های خوبی همراه بوده و دستاوردهای مهمی داشته است. تجمعات و مبارزات فراواحدی و سراسری حاکی از ایجاد تشکلهای فرا کارخانه ای و کمیته‌ها یا شوراهای هماهنگی است که در حال حاضر نیز به حیات خود ادامه می‌دهند. مبارزه در صنعت نفت آرام آرام از نظم و سازماندهی بهتری برخوردار شده، آگاهی، تشکلهای سازمانیایی در صفوف نیروی کار شاغل در این صنعت ارتقا یافته است. گام‌های بسیار اولیه در زمینه تغییر ریل شکل اعتراض نیز برداشته شده است. پی‌بردن به این

ساعت‌های طولانی کار روزانه و تباهی جسم و جان کارگران ایران

سیاست اقتصادی بورژوازی تبدیل شد و تعرض گسترده سرمایه‌داران به حقوق و دست‌آوردهای کارگران، به‌ویژه با حملات پی‌درپی به مخارج اجتماعی رفاهی، حمایت‌های حقوقی، مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، بازنشستگی و تلاش برای افزایش ساعات کار روزانه، آغاز گردید، تغییر کرد. باین همه، تا جایی که بحث ساعات کار در میان بود، در کشورهایی که هنوز کارگران از تشکلهای اتحادیه‌ای برخوردار بودند، توانستند در برابر افزایش ساعات کار مقاومت کنند و تا به امروز در تعدادی از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نظیر اروپای غربی توانسته‌اند جلو افزایش ساعات کار روزانه را بگیرند. گرچه در برخی از فقیرترین کشورهای اروپایی از نمونه پرتغال، ایسلند، یونان و قبرس، بورژوازی برای افزایش ساعات کار به شیوه‌های فریبکارانه متوسل شد و ظاهراً افزایش داوطلبانه ساعات کار را در دستور کار قرارداد که تازه‌ترین نمونه آن تلاش‌های اخیر بورژوازی یونان برای افزایش ساعات کار با توجیه اضافه‌کاری داوطلبانه بود که تظاهرات وسیع کارگران یونانی را در پی داشت.

تأثیرات سیاست نئولیبرال بر وخامت وضعیت طبقه کارگر و ازجمله افزایش ساعات کار که دیگر هرگونه مانع و محدودیتی را بر سر استثمار بیرحمانه از میان برداشته بود، در کشورهای عقب‌مانده‌تر جهان سرمایه‌داری فاجعه‌بار بود و فاجعه‌بارتر از آن در کشورهای که یک رژیم استبدادی با سلب هرگونه حقوق و آزادی‌های سیاسی و محروم کردن کارگران از حق آزادانه تشکلهای طبقه سرمایه‌دار با اعمال دیکتاتوری عریان و دست‌کاملاً باز، نئولیبرالیسم را با وحشیانه‌ترین روش‌های سرکوب کارگران به اجرا درآورده است. نمونه برجسته آن را به‌روشنی می‌توان در جامعه سرمایه‌داری ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی دید. در اینجا که کارگران با پایین‌ترین دستمزد در وخیم‌ترین شرایط مادی و معیشتی قرارگرفته‌اند، اغلب ناگزیرند تا ۱۶ ساعت در روز کار کنند. امروزه در ایران کمتر کارگری را می‌توان یافت که حتی در صنایع بزرگ بتواند بدون اضافه‌کاری و کار دوم و سوم، از طلوع آفتاب تا پاسی از شب گذشته، حداقل معاش و زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین کند.

این واقعیت دیگر برکسی پوشیده نیست که امروزه در ایران کارگران که عموماً دستمزد معمولی‌شان حتی نمی‌تواند نیمی از هزینه‌های حداقلی خانواده آن‌ها را تأمین کند، ناگزیرند در هر روز چندین ساعت در همان موسسه تولیدی و خدماتی که مشغول به کارند، اضافه‌کاری کنند یا کار دیگری در جنب کار اصلی‌شان داشته باشند. کم نیست مواردی که زن و مرد یک خانواده کارگری از صبح تا شب کار می‌کنند و گاه چند شغل دارند تا بتوانند هزینه زندگی معمولی خود را تأمین کنند. واقعیتی چنان آشکار که به نظر می‌رسد به یک پدیده معمولی در جامعه ایران تبدیل‌شده و روزنامه‌های رسمی هم گاه و بیگاه گزارش‌هایی پیرامون آن انتشار می‌دهند. همین

چند روز پیش بود که روزنامه شرق یکی از این گزارش‌ها را انتشار داد که به‌قدر کافی فاجعه وحشتناکی را که کارگران در ایران با ساعات‌های طولانی کار، با آن رو به رو هستند، بازتاب می‌دهد.

در این گزارش یکی از افرادی که با آن‌ها گفتگو شده می‌گوید: «من و همسرم روی هم پنج شغل مختلف داریم؛ این را «مرجان» می‌گویند که در بخش بازرگانی یک شرکت خصوصی کار می‌کند. او علاوه بر این شغل، سه روز در هفته برای دانش‌آموزان کلاس خصوصی شیمی برگزار می‌کند، چون از ابتدا رشته تحصیلی‌اش همین بوده و یک صفحه اینترنتی هم دارد که در آنجا فروش لباس آنلاین دارد. اما این سه شغل باهم نمی‌تواند هزینه‌های زندگی او و خانواده‌اش را با داشتن دو فرزند تأمین کنند: "فکر نمی‌کنم جز خانواده‌های بسیار ثروتمند که اساساً از طبقه دیگری هستند، دیگر خانواده‌ای نباشد که دو نفر شغل ساده‌ای دارند و با همان هم هزینه زندگی را بپردازند. در بهترین حالت هرکدامشان در همان شغل باید چندین شیفت اضافه‌کار کنند. این کارها را نکنیم، در اجاره خانه هم می‌مانیم. من سه شغل دارم که از هرکدام درآمدی برای خودم ایجاد کرده‌ام. به‌جز من، همسرم هم که در شرکت خصوصی دیگر کار می‌کند، پروژه‌های متعددی از شرکت‌های دیگر می‌گیرد. در غیر این صورت اصلاً از پس هزینه‌های زندگی و خرج‌های دو بچه‌مدرسه‌ای بر نمی‌آیم".

آرش هم شرایط مشابهی در خانواده‌اش در جریان است: او که خودش و همسرش چندشغل‌اند، می‌گوید باوجود این‌همه کار، خیلی از آرزوها تبدیل به محال شده است: "من در بخش منابع انسانی یک شرکت کار می‌کنم و در چند شرکت دیگر نیز پروژه‌های گرافیکی برمی‌دارم. همسرم که پرستار است، در یک مرکز تخصصی دندان‌پزشکی نیز کار می‌کند. تازه هنوز بچه‌ای هم نداریم، اما دیگر خرید چیزی مثل یک‌خانه در تهران برای ما تبدیل به آرزوی محال شده است. آرش می‌گوید اغلب افرادی که در اطرافش می‌شناسد، همین شرایط را دارند." البته در نمونه‌های شرق صحبتی از خانواده‌هایی نیست

که حتی کودکان‌شان نیز تحصیل را رها کرده و ناگزیر به کارشده‌اند. اما می‌دانیم که هرسال نزدیک به یک‌میلیون کودک از تحصیل بازمی‌ماند و روانه بازار کار می‌شوند.

روزنامه شرق واقعیت پنهانی را افشا نکرده است. برخی گزارش‌ها پیش‌ازاین حاکی بود که حدود ۶۰ درصد کارگران، شغل دوم یا سوم دارند.

امروزه اکثریت بسیار بزرگی از کارگران در بخش‌های تولیدی و خدماتی برای تأمین هزینه‌های روزمره زندگی، اضافه‌کاری می‌کنند و تأسفبار این‌که تحت شرایطی که سرمایه‌داری ایران به کارگران تحمیل کرده، حاضرند داوطلبانه کار اضافی انجام دهند و سرمایه‌داران از قبل آن سودهای هنگفت به جیب بزنند، یا این‌که به‌عنوان شغل دوم نیروی کار خود را به قیمتی نازل در اختیار سرمایه‌دار دیگری قرار دهند. درنهایت اگر این هم نشد به کارهای تولیدی و خدماتی خصوصی روی می‌آورند. بنابراین، ساعت کار کارگران حتی مشمول قانون کار، نه آن‌گونه که بر روی کاغذ در هرروز ۸ ساعت و هر هفته ۴۴ ساعت آمده، بلکه ۱۴ تا ۱۶ ساعت به واقعیتی غیرقابل‌انکار تبدیل‌شده است.

چرا یک چنین وضعیتی در ایران پدید آمده و کارگران ناگزیر شده‌اند روزانه ساعت‌ها کار اضافی انجام دهند. دلیلش این است که سیاست اقتصادی نئولیبرال و دولت استبدادی پاسدار منافع سرمایه‌داران تا جایی که پای خرید و فروش نیروی کارگران در میان است، قانون مبادله کالا را زیر پا نهاده و دستمزدی که در ازای فروش نیروی کار به کارگر می‌پردازند، بسیار پایین‌تر از بهای آن است. درحالی‌که ارزش نیروی کار مانند هر کالای دیگری بر اساس زمان کار لازم برای تولید و بازتولید صاحب آن تعیین می‌شود، لذا ارزش نیروی کار باید وسایل ضروری زندگی کارگر، خوراک، پوشاک، مسکن و تحصیل فرزندان کارگر را پوشش دهد، در ایران، چیزی که تحت عنوان دستمزد به کارگر پرداخت می‌شود، حتی نمی‌تواند نیمی از خوردوخوراک روزمره را

در صفحه ۹



ساعات طولانی کار روزانه و تباهی جسم و جان کارگران ایران

ترس از دست دادن کاروبیکاری، مکرر به خودکشی کارگران انجامیده است.

ساعات طولانی کار روزانه باعث می‌شود که کارگر نتواند همان روند کار را تحت همان شرایط سلامتی و توانایی تکرار کند. ترس از دست دادن کار، ترس از ناتوانی در انجام کار و اخراج، موجب افزایش اضطراب، استرس و افسردگی می‌شود و به بیماری‌های مختلف می‌انجامد.

کار طولانی، توانایی‌های فکری و خلاقیت کارگران را تباه می‌کند. ذهن آن‌ها را از رشد و خلاقیت باز می‌دارد.

با ساعات طولانی کار روزانه، کارگران دیگر وقت کافی برای استراحت، تفریح و تکامل معنوی خود را ندارند. خلاقیت و توانایی فکری آن‌ها تباه می‌شود. کارگران دیگر فرصتی برای برآوردن نیازهای معنوی و فرهنگی خود، مطالعه و ارتقای سطح آگاهی، تماشای فیلم و نمایش، گوش کردن به موسیقی، فعالیت‌های هنری و ادبی، علمی و آموزشی، ورزشی ندارند و از جهت فکری و معنوی آسیب می‌بینند.

زمان محدود برای روابط اجتماعی، کارگران را از شبکه‌های دوستانه و خانوادگی جدا می‌کند که به انزوای اجتماعی منجر می‌شود.

ساعات کار طولانی باعث خستگی شدید و فرسودگی جسمی و روانی زن و مرد می‌شود و بر مناسبات خانوادگی تأثیرات وخیمی برجای می‌گذارد.

عوارض مخرب ساعات کار طولانی بر کارگران ایران فقط به آنچه گفته شد، خلاصه نمی‌شود. این یک فاجعه بزرگ برای نسل از کارگران یک ملت است. تا وقتی هم که سرمایه‌داری و رژیم پاسدار آن بر ایران حاکم باشند، تغییری در اوضاع رخ نخواهد داد. کسی نجات‌بخش کارگران نیست. راه نجات در دست خود کارگران است که به مبارزه‌ای سرنوشت‌ساز برای تغییر این نظم ضدانسانی برخیزند و خود را از این شرایط فاجعه‌بار نجات دهند.

۱- سرمایه‌جلیدیکم - کارل مارکس، ترجمه‌ی حسن مرتضوی

کارگران گفته بود، تحقیقات جدید مراکز علمی نیز صحت آن‌ها را نشان داده است. مطالعات کنونی نشان داده‌اند، ساعات کار طولانی خطر سکته مغزی را تا ۳۵ درصد و بیماری‌های قلبی را تا ۱۷ درصد افزایش می‌دهند. گزارش مشترک سازمان جهانی بهداشت و سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۲۱ نشان داد کار طولانی (بیش از ۵۵ ساعت در هفته) در سال ۲۰۱۶ عامل ۷۴۵ هزار مرگ ناشی از سکته و بیماری قلبی بوده است؛ رقمی که نسبت به سال ۲۰۰۰ حدود ۲۹ درصد افزایش داشت.

در سرمایه‌داری ایران، کارگران در کارخانه‌ها با ساعات کاری طولانی، محیط‌های خطرناک و بدون استانداردهای ایمنی مواجه هستند که سلامت جسمی آن‌ها را نابود می‌کند. کارگران به‌ویژه در کارخانه‌ها و معادنی که بدون داشتن امکانات بهداشتی و ایمنی ضروری در معرض مواد سمی و خطرناک و گاه در مناطقی نظیر خوزستان با گرمای شدید و هوای آلوده ساعات‌های طولانی کار می‌کنند با بیماری‌های خطرناک ریوی و ازکارافتادگی سریع و مرگ و میر بالا مواجه‌اند.

ساعات‌های طولانی کار و کاهش زمان استراحت و خواب، چرخه خواب‌بیداری را مختل می‌کند، که منجر به خستگی مزمن و کاهش تمرکز می‌شود. سیستم ایمنی بدن کارگر را تضعیف می‌کند و خطر ابتلا به بیماری‌ها را افزایش می‌دهد.

خستگی ناشی از کار طولانی، تمرکز و هوشیاری کارگر را کاهش داده و خطر حوادث کاری را افزایش می‌دهد. این یکی از دلایل بالا بودن آمار حوادث ناشی از ناایمنی محیط کار در ایران است که سالانه نزدیک به ۲۷ هزار حادثه ناشی از ناایمنی محیط کار رخ می‌دهد و ۲ هزار کارگر جان خود را از دست می‌دهند.

فشار ساعات‌های طولانی کار و در همان حال

تأمین کند. برای نمونه امسال، درحالی‌که سرمایه‌داران و دولت استبدادی با قهر قانونی‌شان، حداقل دستمزد روزانه خانواده کارگری چهارنفره را حدود ۵ دلار تعیین کرده‌اند، با قیمت‌های دلاری کالاها در ایران، ک فقط می‌توان با آن نان خشک‌وخالی و شاید کمی پنیر خرید کرد.

این در حالی است که بر اساس آخرین برآوردها (تیرماه ۱۴۰۴)، خط فقر برای یک خانواده ۴ نفره در ایران حدود ۷۳ میلیون تومان در ماه است. این میزان، حداقل هزینه زندگی برای یک خانواده کارگری است. یعنی باید دستمزد روزانه کارگر حداقل بگیر، حدود ۲۵ دلار باشد، تا معادل بهای نیروی کار آن کارگر باشد.

به‌مرئت می‌توان گفت نه‌فقط کارگران حداقل‌بگیر، بلکه در کل، ۹۹ درصد کارگران ایران با تمام سوابق کاری و تخصص‌شان همین دستمزد حداقلی ۷۳ میلیونی خط فقر را هم دریافت نمی‌کنند. به‌جز کارگران با تخصص‌های بالا و شرایط کاری بسیار سخت در برخی رشته‌ها نظیر نفت، که تعداد آن‌ها به یک درصد کل طبقه کارگر ایران هم نمی‌رسد، بقیه کارگران زیرخط فقر زندگی می‌کنند. اینجاست که یا باید خود و خانواده‌شان در فقر و بدبختی فلاکت‌بار زندگی کنند و از گرسنگی بمیرند، یا جبراً اضافه‌کاری چندساعته در روز داشته باشند یا پس از پایان کار معمولی خود یک یا دو کار دیگر پیدا کنند که مجموع ساعات کار روزانه آن‌ها به ۱۴ تا ۱۶ ساعت می‌رسد. این وضعیتی است که عموم کارگران با آن مواجه‌اند.

اما این ساعات طولانی کار روزانه، گرچه به زحمت می‌تواند یک معضل کارگران را حل کند و هزینه زندگی بخورونمیر آن‌ها را تأمین کند، اما تأثیرات تباه‌کننده‌ای بر جسم و جان کارگران دارد. کارل مارکس در اثر خود سرمایه‌بغضیل این تأثیرات مخرب و تباه‌کننده جسم و جان کارگر را موردبحث قرار داده و نشان داده است، تباهی جسمی و فکری کارگران نتیجه ذاتی نظام سرمایه‌داری است که بر کسب حداکثر سود از طریق استثمار نیروی کار متکی است. این تباهی نه‌تنها به کارگران آسیب می‌رساند، بلکه به‌کل جامعه لطمه می‌زند، زیرا توانایی‌های انسانی یک جامعه را سرکوب و نابود می‌کند.

ساعات کار طولانی، کارگر را در شرایطی قرار می‌دهد که نمی‌تواند انرژی از دست‌رفته روزانه خود را برای ادامه کار ترمیم کند و بازیابد. لذا جسم کارگران به‌زودی فرسوده می‌شود، به انواع بیماری‌ها گرفتار و به مرگی زودرس دچار می‌شوند.

کار روزانه طولانی در پی خود، بیماری‌های جسمانی مزمن و شغلی، خستگی مزمن و کاهش طول عمر کارگران را به بار می‌آورد. کار طولانی‌مدت باعث خستگی مفرط عضلانی، کم‌ردرد، مشکلات مفصلی و سندرم‌های مرتبط با فشارهای تکراری می‌شود.

آنچه را که مارکس سال‌ها پیش در مورد اثرات زیان‌بار ساعات‌های طولانی کارگر بر جسم

زنده باد اتحاد و پیکار کارگران علیه نظم موجود!



هواداران سازمان فدائیان - آفتاب

ساعت‌های طولانی کار روزانه و تباهی جسم و جان کارگران ایران

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1142 October 2025

برخی کشورها شرایط کار کارگران در قرن
بیست و یکم به قرن هفدهم نزدیک گردد و
کارگران ناگزیر شوند در هر روز از طلوع آفتاب
تا پاسی از شب گذشته، ساعت‌های طولانی گاه تا
۱۶ ساعت در روز کار کنند، باین‌همه اما، تأمین
هزینه‌های روزمره زندگی بدون کار زنان
خانواده کارگری و حتی کودکان ممکن نباشد.
روند مبارزه برای کاهش ساعات کار که به آن
اشاره شد، اساساً مربوط به دوران تعرض طبقه
کارگر است که کارگران از تشکلهای سیاسی و
اقتصادی قدرتمندی در جهان برخوردار بودند و
با مبارزات پیگیرانه خود سرمایه‌داران و
دولت‌های آن‌ها را به عقب‌نشینی‌های پی‌درپی
و داشتند. اوضاع از اواخر قرن بیستم که توازن
قوا به نفع بورژوازی تغییر کرد، نتولیرالیسم به

در صفحه ۸

بلکه همچنین سبب فرسودگی پیش از موعد و
مرگ خود این نیروی کار می‌شود. "۱"
بیش از دو قرن از مبارزه‌ای که کارگران
انگلیسی برای کوتاه کردن زمان کار روزانه ۱۶
تا ۱۸ ساعته در نیمه نخست قرن نوزدهم آغاز و
تا اواسط قرن آن را به ۱۰ ساعت کار در روز
محدود کردند و سپس کارگران سراسر جهان با
مبارزات پیگیرانه خود آن را به ۸ ساعت و حتی
در برخی کشورهای اروپایی به ۶ ساعت کار
روزانه، تا اواخر قرن بیستم کاهش دادند،
گذشته است.

بهرغم این‌که تلاش برای طولانی کردن ساعات
کار به‌عنوان وسیله‌ای برای کسب ارزش اضافی
بیشتر، در سرشت سرمایه است، ظاهراً بعید به
نظر می‌رسد که عقب‌گرد برای طولانی کردن
ساعات کار روزانه به مرحله‌ای برسد که در



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی